

جلسه 02

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین
لاسیما بقیةالله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة
علی اعدائهم اجمعین.

به حضرت آقای مؤمن حفظة الله که در مجلس حضور دارند رحلت همشیره‌ی محترمه‌ی
ایشان و دامادشان را تسلیت عرض میکنم و ثواب یک صلوات و یک سوره‌ی حمد نثار آن
دو عزیز میکنیم.

تنبيه سوم: تقسیم استصحاب کلی به سه قسم

عرض شد که شیخ اعظم و محقق خراسانی 1 قدس سرهما و مشهور اصحاب استصحاب
کلی را به سه قسم تقسیم کردند 2 و قسم اول، ثانی، ثالث این عناوین هم درحقیقت عَلم
شده برای آنها، کلی قسم اول همه میدانند دیگر یعنی چه. کلی قسم ثانی میدانند یعنی
چه. و هكذا ثالث.

کلی قسم اول

فرمایش آن بزرگواران این بود که تارةً منشأ اینکه ما علم پیدا میکنیم به وجود یک کلی،
وجود یک شخص معین هست، مثلاً میدانیم زید وارد دار شد پس یقین میکنیم که انسان در
دار موجود است و میدانیم غیر زید هم کسی وارد نشده است، احتمال هم نمیدهیم،
میدانیم کس دیگر وارد نشده. بعد شک میکنیم که آیا زید خارج شده از دار یا نه و قهراً در

اثر این شک می‌کنیم که آیا آن کلی باقی است یا باقی نیست. این قسم اول.

1 - «الثالث : إله لا فرق في المتيقن السابق بين أن يكون خصوص أحد الأحكام ، أو ما يشترك بين الاثنين منها ، أو الأزيد من أمر عام.....». كفاية الاصول، آخوند ملا كاظم خراسانی، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ص 405-407

- 2

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/07/09 جلسه: 02

2

کلی قسم ثانی

قسم ثانی این است که منشأ یقین ما وجود فردی است که مردد است بین متیقن البقاء و متیقن الزوال؛ و در اثر اینکه مردد است بین متیقن البقاء و متیقن الزوال قهراً شک می‌کنیم که آیا آن کلیای که حادث شد به واسطه‌ی یکی از این دو امر الان باقی است یا نه، اگر منشأ وجود آن کلی آن متیقن البقاء باشد خب باقی است، اگر منشأ آن کلی آن متیقن الزوال باشد پس باقی نیست و چون نمیدانیم قهراً شک می‌کنیم که آیا این کلی باقی است یا باقی نیست. مثل این که میدانند حدیثی از او سر زده است اما نمیدانند حدیث اصغر بوده یا حدیث اکبر بوده برای شخص مطهر. خب اگر حدیث اصغر باشد با وضو، وضویی که گرفته است از بین رفته، ولی اگر حدیث اکبر باشد و آن حدیث کلی به واسطه‌ی حدیث اکبر ایجاد شده باشد با وضو از بین نمی‌رود. اگر غسل تنها هم بکند همینطور است باز آن حدیث اگر حدیث اکبر بوده بله از بین رفته ولی اگر حدیث اصغر بوده با غسل مثلاً از بین نمی‌رود.

کلی قسم سوم

قسم سوم این بود که منشأ یقین ما به وجود کلی یک فرد معین است، آن فرد معین هم

یقین داریم از بین رفته، اما احتمال چون میدهم که شاید همراه آن فرد متیقن یک فرد دیگری هم موجود بوده که ما علم به آن پیدا نکردیم یا عند الزوال و خروج آن فرد متعین مثلاً از دار شاید فرد دیگری و آخری وارد دار شده باشد از درب دیگری که ما مطلع نشدیم. فلذاست که احتمال وجود کلی را باز میدهم با اینکه آن فردی که منشأ شده بود قطع داریم از بین رفته اما چون احتمال میدهم فرد آخری مقارناً با او وجود داشته یا عند زوال او فرد آخری موجود شده است فلذا احتمال بقاء کلی را میدهم و این هم میشود قسم ثالث که اینجا یک تصحیحی البته محقق... در قسم ثانی یک تصحیحی محقق خوئی فرمودند، فرمودند اینکه مردد بین متیقن الزوال و متیقن البقاء فرمودند خصوصیت ندارد، محتمل البقاء هم باشد آن هم میشود قسم ثانی و فرمایش ایشان فرمایش درستی است و فرمودند آن بزرگان هم اگر فقط او را ذکر کردند لابد از مثال و نمونه بوده است نه اینکه میخواهند بگویند امر منحصر در همین است.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/07/09 جلسه: 02

3

اضافه کردن قسم چهارم کلی توسط محقق خویی 3

خب عرض کردیم که محقق خوئی قدس سره زاد بر این سه قسم قسم آخری و کأنّ ایشان میفرماید غفل الاصحاب از اینکه این قسم چهارم را ذکر کنند و آن این است که ایشان میفرمایند که در بعض موارد ممکن است منشأ علم ما به وجود کلی یک فرد معین باشد، مثلاً زید وارد دار شد دید این زید وارد دار شد پس یقین کردیم به این انسان در دار وجود دارد، یعنی کلی انسان وجود دارد، بعد زید خارج شد از دار، ولیکن ما علم پیدا کردیم به اینکه یک عنوانی در دار موجود هست، مثلاً همانموقعی که زید در دار بود یک آواز خوشی را شنیدیم از آنجا که یک متکلمی دارد آواز میخواند یا صحبت میکند، پس علم به وجود متکلم در آن دار پیدا کردیم، علاوه بر علم به اینکه زید در آن دار هست علم به وجود متکلم در دار هم پیدا کردیم. اما حالا آیا این متکلم همان زید است که دارد سخن میگوید و آواز میخواند یا غیر اوست؟ این را نمیدانیم. پس اینجا علم به یک فرد پیدا کردیم که زید باشد، علم به یک عنوان پیدا کردیم نه به فرد آخر، بلکه علم به وجود یک عنوان در این دار پیدا کردیم که این عنوان ممکن است فرد آخری داشته باشد و ممکن هم هست نه فرد آخری نداشته باشد بلکه فردش همان زید باشد. خب در این موارد هم پس بنابراین ما بعد از اینکه زید از دار خارج شد شک میکنیم که آیا آن انسان کلی که در ضمن زید وجود یافته بود در دار، آن انسان کلی الان بعد از خرج زید باز باقی است در دار انسان یا نه؟

احتمال می‌دهیم باقی باشد به‌خاطر اینکه شاید آن عنوانی که علم به او

3 - «(القسم الرابع)- ما إذا علمنا بوجود فرد معين و علمنا بارتفاع هذا الفرد، و لكن علمنا بوجود فرد معنون بعنوان يحتمل انطباقه على الفرد الذي علمنا ارتفاعه، و يحتمل انطباقه على فرد آخر، فلو كان العنوان المذكور منطبقاً على الفرد المرتفع، فقد ارتفع الكلّي، و إن كان منطبقاً على غيره فالكلّي باقٍ. و امتياز هذا القسم عن القسم الأول ظاهر. و امتيازُه عن القسم الثاني أنه في القسم الثاني يكون الفرد مردداً بين متيقن الارتفاع و متيقن البقاء أو محتمله على ما ذكرنا، بخلاف القسم الرابع، فانه ليس فيه الفرد مردداً بين فردين، بل الفرد معين، غاية الأمر أنه يحتمل انطباق عنوان آخر عليه. و امتيازُه- عن القسم الثالث بعد اشتراكهما في احتمال تقارن فرد آخر مع هذا الفرد المعين الذي علمنا ارتفاعه- أنه ليس في القسم الثالث علمان، بل علم واحد متعلق بوجود فرد معين، غاية الأمر نحتمل تقارن فرد آخر مع حدوثه أو مع ارتفاعه، بخلاف القسم الرابع، فان المفروض فيه علمان: علم بوجود فرد معين، و علم بوجود ما يحتمل انطباقه على هذا الفرد و على غيره: مثاله ما إذا علمنا بوجود زيد في الدار و علمنا بوجود متكلم فيها، ثم علمنا بخروج زيد عنها، و لكن احتملنا بقاء الإنسان فيها لاحتمال أن يكون عنوان المتكلم منطبقاً على فرد آخر: مثاله في الأحكام الشرعية ما إذا علمنا بالجنابة ليلة الخميس مثلاً، و اغتسلنا منها، ثم رأينا المنى في ثوبنا يوم الجمعة مثلاً، فنعلم بكوننا جنباً حين خروج هذا المنى، و لكن نحتمل أن يكون هذا المنى من الجنابة التي اغتسلنا منها، و أن يكون من غيرها، هذه هي أقسام استصحاب الكلّي». مصباح الاصول (تقريرات درس خارج اصول آيت الله سيد ابوالقاسم خويي)، مقرر: محمد سرور واعظ حسيني بهسودی، قم، مكتبة الداوری، چاپ پنجم، 1417ق، ج 2، ص104

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاريخ: 1402/07/09 جلسه: 02

پیدا کردیم فرد آخری باشد غیر از زيد که خارج شد. بنابراین چون احتمال می‌دهیم فرد آخری باشد پس احتمال می‌دهیم که کلي انسان در ضمن او استمرار یافته باشد. خبر این قسم چهارمی است که محقق خوئی قدس سره فرمودند.

بعد دوتا مثال برای آن زدند یکی همین مثالی بود که عرض کردیم یک مثال هم مثال شرعی ایشان زدند که مثلاً فرمودند که يوم الخميس یا ليلة الخميس کسی جنابت پیدا کرد، فردی از جنابت مثلاً محتلم شد خب رفت از این احتلام غسل کرد بعد يوم الجمعة در همان لباس منحصر به خودش دید که منی موجود است، این منی را که میبیند خب احتمال میدهد که الان آن جنابت کلی که در ضمن آن فردی که اغتسل منه، بالاخره یک جنابت کلی برای او پیدا شد وقتی محتلم شد یک جنابت کلی هم در ضمن آن فرد پیدا شد، الان احتمال میدهد آن جنابت کلی باقی باشد، چرا؟ چون ممکن است این منی که الان در ثوبتش روز جمعه دیده است یک جنابت آخری باشد یک احتلام آخری باشد که متوجه آن نشده و احتمال هم دارد نه این همان بقایای آن احتلام شب پنجشنبه و آن قبلی باشد. پس اینجا هم علم به یک فرد داشته است؛ احتلامی که شب پنجشنبه بوده روز پنجشنبه بوده و در ضمن این احتمال کلی جنابت حادث شده، از این احتلام غسل کرده ولیکن چون بعداً در ثوب خودش منی میبیند در روز جمعه و احتمال میدهد که ممکن است این بقایای همان احتلامی باشد که از آن غسل کرده که اگر این باشد دیگر کلی باقی نیست، اما اگر غیر او باشد خب کلی جنابت در ضمن این باقی است دیگر. پس بنابراین این هم قسم چهارمی است که آن بزرگوار فرموده است.

دفع دخل مقدر محقق خوبی به اشکال بر اضافه کردن قسم چهارم کلی

حالا انقلت اگر کسی بگوید آقا این قسم چهارمی نیست که شما بگوئید مرحوم شیخ و مرحوم آقای آخوند غفلوا، نه این بازگشتش به همان قبلیها است. بنابراین قسم چهارمی نمیشود. ایشان پاسخ میدهند میفرمایند نه، این از تمام آن سه قسم گذشته جدا است و افتراق دارد با آنها.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/07/09 جلسه: 02

اما من القسم الاول که خیلی واضح است چون در قسم اول احتمال میدهد همان فرد معینی که باعث علم او شد به اینکه کلی وجود دارد آن یقین به زوالش ندارد احتمال زوال آن را میدهد و حال اینکه اینجا یقین به زوال آن فرد دارد. پس بنابراین این باز نمیگردد به قسم اول.

تفاوت قسم چهارم با قسم دوم

و اما در قسم ثانی در آنجا هم آنچه که منشأ علم ما به وجود کلی شد مردد بود بین القصیر و الطویل، اما اینجا مردد نیست، آن چیزی که منشأ علم ما شده یک فرد معین است پس بنابراین با قسم ثانی هم تفاوت دارد و منشأ شک ما هم در قسم ثانی این است که این کلی در ضمن آن قصیر وجود یافته بود تا اینکه الان منتفی شده باشد یا در ضمن طویل وجود یافته بود تا الان موجود باشد. ولی در اینجا ترددی نیست و منشأ شک ما هم این نیست.

تفاوت قسم چهارم با قسم سوم

و با قسم ثالث هم تفاوت میکند چون در قسم ثالث ما علم به وجود یک عنوان آخر نداشتیم. در قسم ثالث چی بود؟ این بود که علم به وجود کلی در اثر یک فرد معین پیدا کرده بود، بعد این فرد معین هم میدانیم از بین رفته منتها احتمال فقط میدهیم، هیچ علمی وجود ندارد، احتمال فقط میدهیم که لعل مقارن با او، فرد دیگری هم که ما خبر از آن نداشتیم وجود داشته یا عند ارتفاع زوال او فرد آخری موجود شده و کلی بهواسطه آن فرد مقارن یا فردی که بعد پیدا شده است در هنگام زوال او ادامه پیدا کرده کلی. اما در ما نحن فیه ما دو علم داریم یک علم به اینکه آن فرد حادث شد و کلی در ضمن آن فرد حادث شده بود، زید وارد دار شد ما علم پیدا کردیم که زید وارد دار شده است پس علم پیدا کردیم که کلی موجود شده. بعد یک علم دیگر پیدا کردیم به چی؟ به اینکه متکلم در این دار موجود است، این هم علم آخر است، علم پیدا کردیم متکلم در این دار موجود است و این متکلم البته محتمل است فردش و مصداقش همان زید باشد و محتمل است غیر زید

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

باشد. بنابراین با توجه به این جهت باید گفت که این قسم آخری است باز نمیگردد به آن اقسام گذشته و درحقیقت در کلمات اصحاب نیامده. این فرمایش محقق خوئی قدس سره و جمعی از تلامذهی محقق ایشان هم با ایشان موافقت فرمودند و قبول کردن این قسم چهارم را و منهم شیخنا الاستاد دامطله صاحب منتقی و بزرگان دیگر.

س: استاد در مثال دوم که مثال منی بود دیگر علم دوم نداریم که... ج: چرا، علم دوم هم این است که در آنجا وقتی منی میبیند علم پیدا میکند به اینکه پس یک جنابت حاصله از این وجود یافته است، منتها این جنابت حاصله از این ممکن است منطبق بر همان جنابت قبلی باشد و ممکن هم هست جدا باشد.

س: این علم اول بود. در حالی که قرار بود دو علم داشته باشیم. ج: نه این هم، این رؤیت این منی در ذهن شخص ایجاد علم میکند، بالاخره این منی هم موجب شده است... موجب شده است که پیدا بشود...

س: بعد از اینکه غسل کرد، دیگر علم دوم را ندارد که... ج: علم، نه نه چرا، این منی را که میبیند یک عنوان نه فرد، نه فرد آخری، نه یک جنابت آخری، ولی یک عنوان برای آن پیدا میشود یعنی جنابت حاصله از این، این عنوان جنابت حاصله از این ممکن است فردش همان قبلی باشد و ممکن است فرد آخری باشد. حالا مناقشهی در مثال هم، یعنی مثال اول که درست است، این باعث نمیشود بگوییم قسم چهارم وجود ندارد.

اشکال حضرت استاد به اضافه کردن قسم چهارم توسط محقق خویی

عرض میکنیم به اینکه ممکن ان یقال که این قسم چهارم بازگشت آن به همان قسم ثالث است. چرا؟ چون تمام ملاک در قسم ثالث در کلمات شیخ اعظم و بزرگان دیگر چیه؟ این است که ما در اثر این که احتمال وجود فرد آخر میدهیم بعد از آنکه یقین داریم آن فرد قبلای که باعث علم ما شد به وجود کلی بعد از اینکه آن فرد را میدانیم از بین رفته، چرا احتمال بقاء میدهیم؟ برای اینکه شاید فرد دیگری موجود شده باشد، کل

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

الملاك اين است. حالا منشأ اينكه شايد فرد آخری موجود شده باشد بحسب مقامات مختلف ممکن است مختلف باشد. مثلاً فرض کنید که یقین داشتیم زید در دار هست و بهواسطهی اینکه یقین پیدا کردیم زید در دار هست در اینجا پس کلی انسان در دار وجود دارد. زید را دیدیم خارج شد، اما احتمال میدهم که شاید فرد دیگری در این ساعت وارد شده باشد، چرا؟ برای اینکه مثلاً اینجا کارمندان مختلفی دارد که علی التعاقب باید بیایند، احتمال میدهم که وقتی که... شیفتهایشان عوض میشود، وقتی زید میروید بیرون باید یک شخص دیگری به جای او بیاید، چون این احتمال را میدهم پس بنابراین میدهم که ولو زید رفت بیرون اما کلی انسان در ضمن آن فرد آخری که شیفت بعدی است باقی باشد. خوب اینجا منشأ احتمال ما این است که اینجا یک جایگاهی است که کارمندهایی دارد که شیفت به شیفت باید حضور پیدا کنند، منشأ آن این است. یکوقت دیگر چی هست؟ یکوقت دیگر منشأ اینکه ما احتمال میدهم شاید فرد دیگری در اینجا وجود پیدا کرده باشد این مثالی است که مثلاً ایشان زدند، ما بعد از اینکه دیدیم زید وارد خانه شد یک صدای آوازی هم شنیدیم یا قرائت قرآنی شنیدیم، خوب فهمیدیم متکلم پس در این دار موجود است، حالا این متکلم محتمل است همان زید باشد محتمل است متکلم یک شخص آخری باشد، پس اگر شخص آخری باشد وقتی زید بیرون میروید آن کلی انسان در آن شخص آخر استمرار پیدا میکند، تداوم پیدا میکند. پس بنابراین منشأ اینکه شاید شخص آخری وجود داشته باشد مقارناً یا عند زوال او، مناشئ این مختلف میشود اما آنکه ملاک قسم سوم است چی هست؟ این است که بعد از زوال منشأ علم ما به وجود کلی احتمال وجود فرد آخر داده بشود. پس بنابراین با این بیان ممکن است عرض بشود خدمت محقق خوئی قدس سره که این خارج از فرمایش شیخ اعظم و محقق خراسانی و بزرگان دیگر نیست، آن بزرگان میگویند قسم سوم این است حالا منشأ احتمال شما به اینکه فرد آخری باشد مختلف ممکن است باشد و حتی اگر احکام اینها فرق بکند که انشاءالله بعداً در مقام اینکه آیا استصحاب در اینها جاری هست یا جاری نیست، اگر فرق هم بکند و این علم دخالتی داشته باشد در عدم جریان یا جریان، خوب این باید قسم ثالث را بگوییم که آقا علی قسمین است؛ دو حالت دارد در

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

آن حالتش مثلاً جاری میشود در آن حالت جاری نمیشود. اما یک قسم چهارم بیایم درست کنیم و بگوییم آن بزرگان غفلوا عن ذلک... در اینجا اگر به خدمت شما عرض شود که دقت بیشتری بکنیم شاید بتوان گفت مرجع این قسم چهارم به ملاحظه‌های مرجع آن به قسم اول است و به ملاحظه‌های مرجع آن به قسم ثالث است. توضیح مطلب اینکه خب مرجع آن به قسم ثالث که روشن شد به بیانی که عرض کردیم که قسم ثالث همین بود که احتمال بقاء کلی در اثر این است که بعد از زوال آن منشأ علممان به وجود کلی احتمال وجود فرد آخر می‌دهیم و اینجا هم همین‌جور است، احتمال وجود فرد آخر می‌دهیم. اما اینکه برگردد به اول و آن این است که ما در این مورد استصحاب بقاء کلی که می‌خواهیم بکنیم تارّه نظر میکنیم به آن کلیای که در ضمن آن فرد زائل وجود یافته بود و می‌گوییم آن کلی می‌خواهیم بگوییم باقی است، تارّه نه الان که بالاخره صدایی شنیدیم دیدیم متکلم در دار موجود است این هم برای ما علم به وجود انسان کلی را آورد دیگر، نمی‌آورد؟ این هم علم به وجود انسان کلی برای ما می‌آورد. همین‌جور که وقتی در ثوبش منی میبیند بعد از اینکه غسل کرده است برای آن احتلام اول آن فرد اول، الان وقتی در ثوبش منی میبیند پس یقین پیدا میکند که یک جنابت کلی برای او در اثر این منی پیدا شده بوده، علم به جنابت کلی اینجا هم برایش پیدا میشود. خب الان نمیداند این جنابت کلی ادامه دارد یا زائل شده، یعنی این جنابت کلیای که الان پیدا شده در اثر یعنی یک کلی جنابت در اثر جنابت حادثه و معلوم این منی، جنابت معلوم از این منی میشود یک فرد، جنابت کلی میشود کلیای که در این ضمن این فرد وجود یافته بوده. الان چون شک دارد این فرد باقی است یا زائل شده، اگر این فرد همان باشد زائل شده، اگر او نباشد باقی است. پس چون شک دارد این مصداقی که باعث شده است که آن کلی در اینجا محقق بشود این مصداق این باقی است یا زائل شده است بنابراین شک میکند که کلی موجود است یا موجود نیست، این برمیگردد به قسم اول که همین بود که علم ما در اثر یک چیزی پیدا شده بود بعد شک میکنیم که آن چیز باقی است یا باقی نیست، اگر باقی باشد کلی باقیست اگر باقی نباشد کلی از بین رفته است. بنابراین در این قسم چهارم ما دوتا منشأ برای علم به کلی داریم، یکی آن فرد که زال، که دیدیم زید وارد دار شد و آن زائل

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/07/09 جلسه: 02

شد، این باعث شد که ما علم به کلی پیدا کنیم. دو: آوازی شنیدیم صحبتی شنیدیم فهمیدیم متکلمی در دار وجود دارد، این هم منشأ شد که ما علم به کلی پیدا کنیم منتها کلیای که محتمل است فردش همان باشد محتمل است فردش دیگری باشد ولی بالاخره

علم به کلی برای ما درست شد به واسطه این هم ...

س: ولی این کلی فرق میکند با آن کلی اولی چون کلی به تعداد افرادش متعدد میشود ج: اینها به خدمت شما عرض شود که اشکالات و بحثهایش انشاءالله بعداً خواهد آمد. قبلاً هم پارسال که وارد بحث شدیم یک مقداری اینها را بحث کردیم. حالا شما باید فرض کنید که کلی قابل بقاء است فعلاً، این بحثها که دارد میشود بر اساس این است که کلی قابل بقاء است و مثلاً قول رجل همدانی درست است فرض کنید واقعاً یا به نظر عرف مثلاً این چنین است که حالا این بحثهایش بعداً خواهد آمد. پس بنابراین...

س: آن قید فرد معین در قسم اول را باید برداریم

ج: نه معین است، برنمیداریم،

س: نه، معین فی الخارج است ج: نه نه معین است یعنی آن علمی، آن معلوم به علم ثانی به اینکه فهمیدیم که متکلم در اینجا وجود دارد، این، همین عنوان، همین عنوان، عنوان اینکه متکلم وجود دارد که معین است متعلق علم ما که متعین است. ببینید ...

س: نه. محقق خویی میگوید ناشی از یک فرد معینی باشد... حرف آقای خویی را باید اصلاح کنیم. ج: امر معین، حالا فرد باشد یا این باشد، معین است یعنی امر معین، فرد معین یا شیء معین، عنوان معین. این عنوان معین برای ما علم به وجود یک کلی میآورد، بعد حالا شک میکنیم به این که این به خدمت شما عرض شود که چون ممکن است فردی که این کلی که این عنوان علم ایجاد کرده است برای ما، این در ضمن همان فرد زائل باشد و ممکن است در ضمن فرد دیگری باشد. بنابراین شک میکنیم که این کلی بالاخره باقی است یا باقی نیست.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/07/09 جلسه: 02

س: فرقی با اولی این میشود که در قسم چهارم چون غسل جنابت انجام شده دیگر ما شک نداریم باقی هست یا نه

ج: چرا، چرا دیگر، میخواهیم قسم چهارم است در بقاء کلی است ...

س:؟؟؟ آن جنابتی بود که غسلش انجام شد ... ج: بله، ببینید قسم چهارم هم از انقسامات چیه؟ استصحاب کلی است، یعنی در قسم چهارم هم محقق خوئی میخواهد بفرماید ما کلی جنابت را استصحاب میکنیم، چرا؟ برای خاطر اینکه احتمال میدهیم آن کلی جنابتی که در ضمن آن فردی که غسل کردیم از آن و زائل شده است آن فرد زائل شده اما کلیای که در ضمن او بود لعل بهواسطه آن فرد آخری که این منی حکایت ممکن است از او بکند و ممکن است در ضمن او باقی باشد. ممکن است در ضمن او همان کلی آن کلی جنابت باقی باشد. بله فرد جنابت از بین رفت، اما کلیای که در ضمن آن فرد بود لعل باقی باشد بهخاطر اینکه فرد دیگری از جنابت وجود یافته و در ضمن او باقی است. س: در مثال انسان که در خانه است؛ وقتی که زید داخل خانه است یک صدایی هم میشنویم اگر خانه خراب شود کلی انسان از بین میرود درست است؟

ج: اگر که تمام زمینها و مناشئ اینها از بین برود خب بله ...

س: خب در جنابت همین است وقتی غسل میکند جنابت کلی هم از بین میرود دیگر ... ج: این جواب دادم خدمت آقا که فرمودند، این بحثها مبنی بر این است که انشاءالله در مقام عرض خواهیم کرد سال گذشته هم این عرض شد حالا هم عرض شد که این مبنی بر این است که ما بگویم کلی دارای بقاء میتواند باشد و اینجور نیست که با هر فردی یک کلی است وقتی آن از بین رفت کلیاش هم از بین رفته کلی دیگری، درست؟ این بحث مبنی بر این است که حالا بعد انشاءالله توضیح آن خواهد آمد و توضیح داده میشود که این بحثها مبنی بر این است که کلی علیرغم از بین رفتن افراد باقیست، اینجور نیست که فرد که از بین میرود کلی هم از بین برود.

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

اضافه کردن قسم پنجم برای کلی توسط شیخنا الاستاد دام ظلّه (آیت الله وحید خراسانی)

خب شیخنا الاستاد دام ظلّه ایشان زاد قسمّاً خامساً و فرموده است که علاوه بر این چهار قسم یک قسم خامسی هم وجود دارد که باز اصحاب ذکر نکرده‌اند. البته این قسم پنجمی که ایشان اضافه فرموده است در کلمات وجود دارد اما به عنوان قسم خامس استصحاب کلی ذکر نشده جایی، دیده نشده. و آن این است که فرموده است که ممکن است که آن کلیای که ما یقین به آن پیدا کردیم در ضمن یک فردی از طبایع مشککه باشد که دارای مراتب است، مثلاً مثل اجتهاد، اجتهاد دارای مراتب است؛ یک کسی اعلم العلماء است اجتهاد او در حد خیلی بالا است، یکی اجتهادش در متوسط است، یکی اجتهادش در کف اجتهاد است، پس بنابراین اجتهاد دارای مراتب است دیگر، همه که شیخ انصاری نیستند، همه که وحید بهبهانی نیستند. اینها اختلاف دارد دیگر. حالا فرموده است که اگر ما یقین کردیم که مثلاً زید دارای اجتهاد مرتبه‌ای عالی است، مرتبه‌ای شدیده است. بعد خب زمانهایی گذشت و شک کردیم که یک چیزهایی از مثلاً آن عالم شنیدیم که خیلی جور درنمی‌آید با اجتهاد در مرتبه‌ای عالی، از این جهت شک کردیم که آیا شدت الاجتهاد از بین رفته یا اصل اجتهاد از بین رفته. گاهی اینطوری میشود شدت از بین میرود گاهی اصل از بین میرود. پس بنابراین در اینجا این قید از تمام اقسام گذشته است که آنجا مثلاً در قسم اول میدانیم که شک داریم اصلاً از بین رفته اجتهاد یا از بین نرفته، خود همانی که منشأ شد اینجا نه میدانیم خودش از بین رفته یا مرتبه‌اش از بین رفته. با قسم دوم تفاوت دارد چون مردد نبوده، با قسم سوم است که نمی‌گوییم این اجتهاد از بین رفته به جای آن شاید یک اجتهاد جدید آمده نشسته باشد، با قسم چهارم هم تفاوت دارد که اینجوری نیست که یک عنوان جدیدی پیدا شود که محتمل است آن عنوان جدید فردش همان قبلی باشد یا فرد دیگری باشد، نه؛ پس بنابراین این قسم خامس که ایشان اضافه فرموده است و فرموده است که عبارت تقریرات هم این است «ان یكون کلی المتیقن من الطبیاع المشککه فیوجد فردٌ منها یقیناً» که میدانیم زید مثلاً اجتهاد مرتبه‌ای اعلی را دارد، مثل خود وحید بهبهانی رضوان الله علیه، او فقیه متضلع خیلی که نقطه‌ای عطف است در تاریخ اجتهاد، اما در اواخر عمر شریفش دیگر درس خارج نمی‌گفت و اینها، شرح لمعه درس می‌گفت و خارج گفتن را واگذار به تلامذهاش کرد مثل بحر

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

العلوم و اینها. و خودش میگفت دیگر من آن قوه را از دست دادم در اثر کبر سن و اینها، آنها هم میگفتند نه آقا، مباحثه میکردند میگفتند شما، ولی خود ایشان اینطور. یا مرحوم حاج آقا رضا همدانی رحمه الله علیه یک نسیان و اینها یک مقداری برای ایشان وارد شده بود رسالهها را جمع کردند و دیگر هرکه مراجعه میکرد میگفت رفت دیگر آن همدانی آن همدانی مثلاً نیست و دیگر قبول نمیکرد که از ایشان تقلید بکنند. خود ایشان این احتمال میداد که اینجور شده باشد. اینها از تقوای آنها بود. خب ایشان میفرمایند که: «ثم يتيقن بزوال إماما أصله أو حده كأن يتيقن بحصول الملكة الاجتهاد لشخص بمرتبة شديدة ثم يتيقن بزوال إماما شدتها أو أصل وجودها» خب این هم قسم خامسی است که استاد دامظلهالعالی اضافه فرمودند.

اشکال حضرت استاد به قسم پنجم کلی

یمكن ان يقال که بازگشت این هم به قسم اول است، چون درحقیقت ما اجتهاد مرتبه‌ی عالیهای را اینجا احراز کرده بودیم، خب پس بنابراین در ضمن این فرد که محقق شده بود که اجتهاد مرتبه‌ی عالییه باشد. اجتهاد عالییه اینجا که کلی اجتهاد را احراز کردیم که در اینجا وجود دارد. بعد خب شک میکنیم در اثر اینکه بعضی نسیانها از آن میبینیم یا بعضی استدلالات سست از او میبینیم شک میکنیم که آیا این فرد اجتهاد اینجا وجود دارد یا وجود ندارد؟ خب علم پیدا میکنیم که.... اگر علم پیدا کردیم به اینکه مسلماً حد اعلاى آن از بین رفته، اگر این قرائن و این شواهد موجب شد که علم پیدا کنیم که حد اعلاى آن از بین رفته خب پس انحلال پیدا میکند میگوییم حد اعلى قطعاً از بین رفته، حد غیر اعلى شک داریم باقی است یا باقی نیست استصحاب بقاء آن را میکنیم. اگر نه این هم برای ما پیدا نشد که حد اعلى از بین رفته، چون انسان گاهی بر تارك اعلى نشیند زمانی هم زیر پای خود نبیند، انسان اینجوری است دیگر، ممکن است این غفلتی شده این حالا، من یک وقتی از آیتالله زنجانی دامظلهالعالی راجع به رفقاییشان سؤال میکردم ایشان یک کسی از رفقاییشان نام برد گفت این آقا گاهی حرفهای فوق بیست میزد گاهی حرفهای زیر صفر میزد، یعنی اینجور نوسان داشت افکارش. گاهی یک حرفهایی میزد که خیلی دقیق و خیلی عمیق و فوق بیست، گاهی هم یک حرفهایی میزد که زیر صفر بود. خب گاهی یک غفلتی برای او پیدا میشود، حالا این قرائن باعث

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلّه)

میشود که انسان شک میکند که این اجتهادی که اجتهادی عالیای که این شخص داشت الان باقی است یا باقی نیست؟ پس بنابراین این قرائن باعث میشود که آن فردی که، آن اجتهادی که در سینهی این آقا وجود داشت الان و بهواسطهی آن ما یقین داشتیم اجتهاد کامل شدید وجود دارد یعنی کلی، اجتهاد کامل شدید کلی هم وجود دارد این الان در اثر اینکه شک داریم این فرد باقیست یا باقی نیست شک میکنیم به اینکه آن اجتهاد هست یا آن اجتهاد نیست میشود آن قسم اول. بنابراین ظاهر این است که این هم به قسم اول برمیگردد، البته شما تأمل بفرمایید دقت بفرمایید که آیا این چیزی که من عرض میکنم حالا وارد هست یا وارد نیست. به ذهن من میآید که این مرجع این فرمایش هم به همان قسم اول باشد.

خب تا حالا شد چند قسم؟ حالا اگر، مشهور عند الاصحاب سه قسم است، استصحاب کلی سه قسم است، عند المحقق الخوئی چهار قسم است، عند شیخنا الاستاد استصحاب کلی پنج قسم است.

اضافه کردن قسم ششم برای استصحاب کلی توسط حضرت استاد

قد یختلج بالبال که یک قسم دیگری وجود دارد حالا طرح کنیم ببینیم قابل قبول هست یا نه، که خب اگر ما این دوتا را از این دو علمین قبول نکردیم تا حالا میگویم اقسام استصحاب کلی سهتاست، چون ما چهارم را هم برگردانیم به سوم و پنجم را هم برگردانیم به اول. اما یک قسم دیگری وجود دارد که اگر تمام بشود این ممکن است بگویم باز اقسام میشود چهارتا. ببینید در تمام این اقسام ثلاثه منشأ علم ما همانطور که خود اصحاب در مقام بیان این اقسام فرمودهاند این است که ما از راه علم به فرد علم به کلی پیدا کردیم. در قسم اول همین بود دیدیم زید داخل خانه شد فهمیدیم که انسان در خانه موجود است. قسم دوم علم اجمالی پیدا کردیم به اینکه بالاخره یا فرد قصیر یا فرد طویل در خانه موجود است پس علم پیدا کردیم. قسم سوم باز یک شخص مشخصی را علم پیدا کردیم از او فهمیدیم کلی در ضمن آن است، این فرد از بین رفت ولی احتمال میدهم مقارناً بحدوثه او زواله فرد دیگری پیدا شده باشد. در تمام اینها منشأ علم ما به کلی علم ما به فرد بود. آیا نمیشود منشأ علم ما به کلی از غیر راه علم به فرد حاصل بشود؟ مثلاً بیته قائم شد بر اینکه این لباس متنجس است فقط او شهادت به تنجس میدهد بیته. خب پس ما علم به فرد پیدا نکردیم نمیدانیم این بول

اینجا بوده، دم بوده، میته بوده به این ملاصقت کرده، سایر منجسات، اعیان نجسه بوده اینها را نمیدانیم، منشأ را نمیدانیم. ما حجت مستقیماً بر کلی پیدا کردیم. یا حجت مستقیماً بر این پیدا کردیم که حدث وجود دارد نه از راه اینکه نواقض وضو بوده یا موجبات جنابت بوده، آنها را علم پیدا کرده باشیم. گفت آقا این را نگذار دست روی قرآن بگذارد مُحَدِّث است، اما از چه باب؟ علم پیدا نکردیم، یا خودش گفت من محدث هستم. خب اینجاها پس یک قسم کلی چی میشود؟ این میشود که ما احراز کلی کردیم و حالا شک داریم باقی است یا باقی نیست و منشأ وجود آن کلی ممکن است منشأ آن یک مصداق معین بوده ممکن است قسم اخیر باشد، نمیدانیم. آیا میتوانیم بگوییم این هم یک قسم چهارمی است که توی کلمات ذکر نشده، استصحاب کلی این هم استصحاب کلی است دیگر، ما کلی محدث بودن او را استصحاب میکنیم اگر شک کردیم، کلی متنجس بودن.... مثلاً گفته این ثوب متنجس است، خب رفتیم یکبار آن را شستیم نمیدانیم پاك شد یا نه، چرا؟ برای اینکه اینکه گفته این متنجس است اگر متنجس به ما یتطهر به غسلی واحده باشد مثل دم و اینها خب پاك شده اما اگر این متنجس به بول باشد خب باید مرتان شسته بشود تا پاك بشود، وقتی مَرَّهی واحده شستیم شک میکنیم که آن نجاست در اینجا ارتفاعت أم لا؟

س: در قسم رابع که محقق خوبی فرمود علم دوم لزوماً از ناحیه فرد نیست

ج: صریح کلام ایشان این است که از ناحیهی فرد است ...

س: نه، ایشان به عنوان مثال عرض میکند

ج: نخیر نخیر.

س: علم دوم به وجود متکلم لازم نیست از ناحیه فرد باشد

ج: ناحیهی فرد است ...

س: لذا ممکن است احکامشان هم فرق داشته باشد

درس خارج فقه حضرت استاد شب زنده دار(دام ظلله)

موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/07/09 جلسه: 02

15

ج: ناحیهی فرد است، فرموده دیگر، اینکه اینجا هست الان، فرموده القسم الرابع: ما اذا علمنا بوجود فرد معین و علمنا بارتفاع هذا الفرد و لكن علمنا بوجود فرد معنوی بعنوان یحتمل انطباقه علی الفرد الذی علمنا ارتفاعه، و یحتمل انطباقه علی فرد آخر».

خب به خدمت شما عرض شود که پس میگوییم یکی یعنی یک قسم دیگری که ممکن است برای قسم کلی بگوییم این هست، حالا تدبروا فیه که آیا درست است یا نه؟ و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

پایان